

تحقیق

اقتضای تحقیق را با بیان چند امر به سامان می‌رسانیم:

1. در مساله، پدیده خارج روشن است؛ یعنی در واقعه‌ای دو یا چند دلیل متعارض متعادل وجود دارد، نسبت به اخذ هر کدام از آن‌ها هم، مخاطب دلیل مخیر است؛ بدون این که جعل شرعی به نحو واجب تخییری داشته باشیم. در صحنه هم مجتهدی داریم و مقلدی.

2. وضعیت در جانب مجتهد از جهت عمل شخصی‌اش در ابتدا معلوم است. تخییری که دارد، تخییر به اخذ یکی از دو یا چند دلیل است و ابهامی که وجود دارد از دو جهت است:

الف. از جهت رفتاری است که در مفروض مقام، در ارتباط با مقلد باید داشته باشد.

ب. از جهت عمل شخصی‌اش در استمرار است.

3. از جهت رفتار بیانی با مقلد شکی در جواز برخی بیان‌ها نیست؛ مثل این که مفتی، واقعه را برای مقلد توضیح دهد، مثلاً بگوید: نسبت به این پدیده، دو روایت معتبر و متعارض متکافی وجود دارد با این مفاد و مقلدان در عمل بر طبق هر کدام مخیرند. چنان که در منع برخی رفتارها هم بحثی نیست،¹ مثل این که رسماً و بدون هیچ نشانه‌گذاری، به نحو افتا در واجب تخییری در مسأله فقهیه فرعیه فتوا دهد. و اگر سخنی هست - که هست - در مثل تعیین رفتار اول در بیان بر مفتی است. قهراً مقابل این دو رفتار این است که یکی را انتخاب کند و آن را برای مقلد بیان کند یا به مفاد دو دلیل به عنوان دو شقّ از تخییر فتوا دهد، بدون این که القا کند این دو شقّ، دو ضلع از واجب تخییری واقعی است.

طبیعی است، آن چه در این پیوند تعیین‌کننده است، حدود اختیار مفتی در بیان مسائل برای مقلد است؛ با این توضیح:

اگر گفته شود: مجتهد باید واقع را برای مقلد بیان کند، بدون این که بیش از آن چه شارع در حق مکلف جعل کرده، بر دوش او بگذارد، قهراً نمی‌تواند، به گونه‌ای رفتار کند که مقلد فکر کند یکی از دو ضلع تخییر، گزینه تعیینی است؛ از این رو نمی‌تواند فقیه، راه سوم (یکی را انتخاب کند و بر وفاق آن فتوا دهد) را در بیان خویش بپیماید. چنان که جواز پیمودن راه چهارم، در جایی که تلقی طبیعی مکلف، برداشت واجب تخییری واقعی است، هر چند از سوی مجتهد القا به آن نباشد، در ضیق و شداد است، آری هر گاه چنین القایی - هر چند به طور طبیعی - نباشد،² رفتار بیانی چهارم نیز قابل دفاع است. بنابر این از چهار راهی که بیان شد:

یک راه مسلّم‌الجایز، دو راه ممنوع و یک راه بنابر تقدیری، جایز و بنا بر فرضی، غیر جایز است.

1. هر چند منع آن به جهت عارض ثانوی چون إغرای به جهل باشد.

2. معمولاً این القا نیست و جهل مطلق برخی مقلدان را نباید در حق مجتهد تکلیف آور دانست.

شق دوم تردید این است که گفته شود: مجتهد نباید مکلف را به خلاف تکلیف الاهی رهنمون شود لکن از این اختیار برخوردار است که در مفروض مقام، یکی از دو گزینه را انتخاب کند و آن را به سمع مقلد برساند؛ قهراً می‌تواند در مقام، به یکی از دو شق تخییر هم فتوا دهد، هر چند اخباری از تخییر مقلد ندهد.

به نظر می‌رسد این شق دوم قابل دفاع نباشد و از ادله نقلی، عقلی و عقلایی تقلید، چنین حقی برای مجتهد ثابت نیست! به عنوان مثال: اگر در ظاهر جمعه وظیفه ظاهری مقلد (به حسب دو دلیلی که در اختیار است) یکی از دو عمل است، به چه بیان، مجتهد مجاز باشد یکی از دو راه را (به ویژه راه سخت‌تر را) انتخاب کند و در رفتار بیانی خود بیاورد!

4. نباید تردید کرد که مخاطب و کاربر ادله علاجیه، مجتهد فقط نیست؛ بلکه کسی است که در حق او موضوع (مثلاً) تخییر محقق شده است، هر چند مجتهد اصطلاحی نباشد. مثلاً وقتی در روایت حسن بن جهم می‌آید: «ما جاءک عنا فقیس علی کتاب الله و احادیثنا...»³ مخاطب هر چند عامی نیست، لکن مجتهد اصطلاحی جایز التقلید هم نیست، بلکه کسی است که از عهده دستور مذکور در این روایت برمی‌آید. چنان که مخاطب در معتبره سماعه (سالته عن رجل اختلف علیه رجلان من اهل دینه فی امر کلاهما یرویه، احدهما یأمر بأخذہ و الاخر ینہاہ عنه کیف یصنع؟ قال: یرجئہ حتی یلقى من یخبرہ فهو فی سعة حتی یلقاه)⁴ کسی است که مصداق چنین پدیده‌ای واقع شده است؛ هر چند مجتهد اصطلاحی نباشد.

البته در دوران‌های متاخر - که عصر بارش و ریزش وسیع سپری شده - مساله تقیه مطرح شده و عوام بدون تقلید، مأمون از خطا نبوده و حجتی هم لولا تقلید ندارند؛ باید در موطن احتیاج به فقیه مراجعه کنند و این البته غیر از این است که به طور درست حکم شود که مخاطبان و کاربر این مفاد اخبار علاجیه در نگاه امام - علیه السلام - مجتهدان هستند! (دقت شود).

به تعبیر دیگر: مخاطب احادیث علاج و طریقه هرکس می‌خواهد باشد، معیار منتفع از مفاد است که در اخبار تخییر همگان هستند.

5. با توضیح فوق و آن چه در شماره‌های پیشین گذشت، روشن می‌گردد که مراجعه به زبان اخبار علاجیه و اخبار تخییر در این که مخاطب امام - علیه السلام - مجتهد است یا مقلد و منتفع از تخییر فقط مفتی است یا مفتی و مستفتی، مراجعه فنی نیست؛ چنان که تعیین نوع تخییر هم با این مراجعه ناصحیح است.

6. در ارتباط با اطلاق و عدم اطلاق ادله تخییر و استصحاب تخییر - که بیشترین تضارب آرا در این قسمت بود - باید گفت: به نظر می‌رسد از زبان اخبار تخییر نتوان - نفیاً یا اثباتاً - در این باره، گزینه‌ای را انتخاب کرد، به ویژه با توجه به عقلی و عقلایی بودن مسأله. بنابراین ادعای اطلاق تخییر یا طرح احتمال آن - که از محقق خراسانی به منصبه ظهور رسید - ناصحیح است. فتامل.⁵

3. الوسائل، ج 27، صفات القاضی، باب 9، ص 121، ح 40.

4. همان، ص 108، ح 39.

⁵ توضیح آن می‌آید